

دستور زبان آدم‌های خیلی دوست‌داشتنی!

چطورهای عزیز مستحضر هستند که برخلاف آن گفته‌ی قدیم در روزگار جدید که دوره، دوره‌ی تکنولوژی‌های نانو و اینترنت اشیا شده است، دیگر نمی‌توان چندان دل به این گفته‌ی مشهور گره زد که آقا «ترک عادت موجب مرض است» و نمی‌شود و نمی‌توانم. پس امروز با جستاری پُر و پیمان در مورد آن عادت‌های پسندیده‌ای به حضور محترم‌تان رسیده‌ایم که داشتن‌شان «مزید نعمت است» و نبودشان «مستوجب حسرت».

آقای عزیز و خانم محترم و مخاطب فرهیخته‌ای که شما باشید لابد خدمت انورتان گفتن ندارد که قاتل هر عادت گفتاری پسندیده، شرطی ساده اما بسیار پراهمیت است: «دم فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی.»

عزیزان مخاطب، حتما در زندگانی روزمره‌ای که نزد خودشان دارند، حالا اگر نه هر روز، هر چند روز، سر کار یا سر کوچه یا در دکان قصابی یا عطاری محله، هم‌محلی و همکار و همشهری باجذب‌های را زیارت کرده‌اند که نگاه نافذش دل سنگ را هم آب می‌کند و با اینکه، هیچ چرتکه و پردازشگری را یارای محاسبه‌ی جذبه‌ی ساطع شده از این آدم‌های محبوب نیست، اما با این حال، هر که ببیند و بشناسدشان حتما قند در دلش آب می‌شود و به این سادگی‌ها فرصت مصاحبت با این صاحب‌سخنان خوش‌ذوق را رها نمی‌کند.

خب سؤال پرسیدنی اینجاست که این آدم‌های باجذب، مَه‌ره‌ی ملای کلام‌شان را از کدامین بازار خریداری می‌کنند؟ برخی عقیده دارند که: «ای آقا، آدمیزاد است دیگر و هر کسی به شکل و شمایی متولد می‌شود و اصلا برخی‌ها هم هستند که از همان گهواره‌ای که داخلش تولد می‌خورند، جذب و کاریزما را همچون استعدادی ذاتی در رگ‌ها جاری دارند.» اما هستند دسته‌ی دومی که با کسب احترام از گروه اول، با این نظر مخالفت می‌کنند و عقیده دارند نه عزیز من اینطورها هم نیست و هر استعداد و هر توانایی قرار نیست که از اولین روز پاکشایی به دنیا در وجود انسان منعقد شوند، پس شمای علاقه‌مند و کوشا هم می‌توانید، چشمی بینا و گوش‌ی شنوا داشته باشید و عادت‌های سره را از ناسره سوا کنید و با کنار گذاشتن گل‌درشت‌های رفتاری در فعالیت‌های روزانه، فقط و فقط از عادت‌هایی بهره ببرند که جواب می‌دهد و به دل دیگری می‌نشیند.

عادت‌های گفتاری و کلامی هستند که گل سرسبیدی در این دسته‌ی خوب‌ها هستند و هر جا که سخن از فهرست این عادت و آن رفتار در میان است، صدر فهرست را به خود اختصاص می‌دهند. تعجب ندارد که دوست‌داشتنی‌ها و محبوب‌هایی که در هر مجلس و مهمانی همیشه صدلی بغل دستشان از قبل رزرو شده است و هر موقع لب به سخن می‌گشایند نه یکی بلکه هزاران شیفته و دل‌خسته پیدا می‌کنند، در گفتارشان حتما از پسندیده‌های سیاهه‌ی فوق بهره‌ها می‌برند:

۱. ادب مرد به ز دولت اوست.

خیلی ساده است، آدم مؤدب هر جا که می‌رود به دل می‌نشیند زیرا «سپاسگزارم» و «بیخشید» ثانیه‌ای از زبانش نمی‌افتد. تازه منتقدان سینمایی نیز هستند که معتقدند «ترمیناتور» هم به این دلیل به شخصیت محبوب و تودل‌برویی تبدیل شده است

که پشت آن چهره‌ی سنگی و مغز رباتیکش، زبانی مؤدب دارد و باوجود اختلاف نظرهایش با آدم‌ها، ادب را در جدال‌های تک به تک نیز فراموش نمی‌کند و با رقیب مدعی‌اش خیلی صمیمی خداحافظی و وداع می‌کند.

۲. خدمت‌گزاران بی‌مزد و منت؛

خواهش می‌کنم و قابل‌نداشت، وردِ جادویی است که بر زبان دوست‌داستانی‌های موفق همیشه و در همه‌جا جاری و ساری است و این گروه خاص از آدمیان، هم «قابل‌نداردهای» دیگران را دوست دارند و هم در برابر الطاف کوچک و بزرگ در «خواهش می‌کنم»، گفتن اصلا کم نمی‌آورند.

۳. ثناگویی منهای چاپلوسی و پاچه‌خواری؛

دوست‌داستانی‌های باجذب در انتخاب هندوانه‌هایی که در زیر بغل مخاطب خود می‌گذارند، بسیار با دقت و ظرافت عمل می‌کنند و تا هندوانه‌ای طابق النعل به النعل با شایستگی‌های فردِ تعریفی برابر نباشد از تمجید و تحسین خودداری می‌کنند.

۴. بنی آدم اعضای یک‌پیکرند.

این جور افراد دوست‌داستانی تصور و تخیل قوی‌ای دارند و همیشه می‌گویند: «آخی... می‌فهمم چی کشیدی» یا «فشنگ می‌دونم چه حالی داشتی» و از آن جا که کمتر آدمی پیدا می‌شود که فهمیده شدن و غم‌خوار داشتن را دوست نداشته باشد این دوست‌داستانی‌ها در نگاه مخاطبشان، دوست‌داستانی‌تر هم می‌شوند.

۵. درخت تو گر بار دانش بگیرد.

یک سری آدم بالانسبت شما دوست‌داستانی هستند که هر چه گیر دستشان بیاید را بدون توجه به منبع یا صحت گزارش مخابره شده، با چنان آب و تابی برای تعریف می‌کنند که انگار مدیریت یکی از این بنگاه‌های سخن‌پراکنی بین‌المللی را بر عهده دارند، اما دوست‌داستانی‌های عزیز مثل شخص شخیص شما خوب می‌فهمند که شایعه چه فرقی با اطلاعات ذی‌قیمت دارد و وقتی حرفی می‌زنند، فقط و فقط واقعیت‌های اثبات شده را به گوش مخاطبشان می‌رسانند.

۶. ای که دستت می‌رسد کاری بکن!

کیست که از کمک کردن بدش بیاید و اگر دستش برسد، دستی از هم‌نوع گرفتارش نگیرد. اما همیشه بهانه‌ی پیدا کردن «فرصتی مناسب» است که مانع می‌شود تا کام‌مان را با شرکت کردن در امر خیری شیرین کنیم، اما دوست‌داستانی‌های باجذب، هر فرصتی را برای نیکوکاری غنیمت می‌شمارند و هر گرفتاری را که در کوی و برزن ببینند، دستش را می‌گیرند و معطلش نمی‌کنند.

۷. هر چه می‌خواهد دل تنگت نگو!

دوست‌داستانی‌ها در بساط پر نقش و نگار آدم‌ها، انسان‌هایی هستند که در زندگی یاد گرفته‌اند تا بعضی مواقع، حالا از سر مصلحت یا نوع‌دوستی، زبان در کام فرو برند و تر و خشک را با چوب انتقادهای تند و تیزشان از خود نرانند و از کسب

موفقیت در کاری که می‌کنند ناامید نکنند. شاید مهم‌ترین رمز موفقیت آدم‌های دوست‌داشتنی و آن کیمیایی که دوست‌داشتنی‌ها را در میان خیل پریشان انسان‌ها، «آدم» می‌کند، هنرمندی این موجودات در دل به دست آوردن باشد چرا که آدم‌های دوست‌داشتنی به خوبی آگاه هستند که دل شکستن هیچ‌وقت در تاریخ بشری، هنر نبوده و نخواهد بود.

برگرفته از: [inc.com](http://inc.com)